

# The Description of the Castling of the Rook in a Line of Hafez

Ali Heidari\* | Professor of Lorestan University. Khoram Abad. Iran

## Abstract

Hafez is one of the most famous poets of the Iraqi Style, who used the concepts in different disciplines and the common games like backgammon and chess in his poetry in the most appropriate form. His use of the aforementioned disciplines and games is never artificial and does not hamper the eloquent and delicate face of his poems. In some of his lines, he used chess and castling of the rook; to understand such poetic delicacies, we have to understand the meaning of such concepts and expressions or moves in games. In some cases, the interpreters of Hafez have not been able to make a sound interpretation of such expressions and moves in chess in the concerned poetic lines. This paper has described such concepts, using a descriptive-analytic method. The castling of the rook or bringing the king to the rook is made once to make the king safe. Unfortunately, this concept has been interpreted in a wrong way based on the literal meaning of the concept in the dictionaries.

**Keywords:** Hafez's poetry; Castling; King; Rook; Chess.

شرح اصطلاح «شاهرخ» زدن در بیتی از حافظ

---

\* Professor of Lorestan University. (Corresponding author) Email: Heydari.a@lu.ac.ir

## چکیده:

حافظ یکی از مشهورترین شاعران سبک عراقی است که از اصطلاحات علوم مختلف و بازی‌های مرسوم زمان خود مانند نرد و شطرنج و... در اشعارش اندک، اما دقیق و با رعایت تمام جوانب استفاده کرده است. بهره بردن او از این اصطلاحات هیچگاه تصنعی و غیرمنتظره نمی‌نماید و چهره لطیف و دلنشن غزل او را زمخت و مخاطب‌گریز نمی‌کند. او در برخی از ابیاتش از اصطلاحات شطرنج، مانند «شه‌انگیز»، «شاه‌رخ زدن» و... استفاده کرده است که فهم دقیق آنها برای درک ظرافت این ابیات، الزامی است. در برخی موارد شارحان دیوان حافظ به درستی از عهده شرح اصطلاح و به تبع از شرح بیت برنیامده‌اند. در این مقاله به روش تحلیل - توصیفی به شرح اصطلاح «شاه‌رخ زدن» در بیتی از حافظ پرداخته شده است. این اصطلاح به معنی «جابه‌جایی شاه با رخ» یا «به قلعه رفتن شاه» است که باعث دور کردن خطر از شاه می‌شود و در هر بازی فقط طبق شرایطی یک بار امکان‌پذیر است و در صورت استفاده نکردن فرصت برای همیشه از دست می‌رود. اما در تمام شرح‌ها این اصطلاح را با تکیه بر فرهنگ‌های لغت و... اشتباه معنی کرده‌اند.

کلمات کلیدی: حافظ، رخ، شاه، شاه‌رخ زدن، شطرنج.

## مقدمه

حافظ شیرازی از مشهورترین شاعران شعر فارسی است که هم‌زمان به لفظ و معنی اهمیت ویژه‌ای داده است و با جرأت می‌توان گفت که او برای به کار بردن اغلب واژه‌ها دقت و وسواس خاصی داشته است. از این مهم‌ترین دقت و وسواس، نه به معنی لطمه زده و نه بیت را از سلاست و روانی دور کرده است. طبیعتاً برای فهم و درک هنر حافظ در معنی کردن بسیاری از واژه‌ها و ارتباط خفی و زیبایی آن با برخی واژه‌های دیگر بیت، باید به اندازه دغدغه هنری حافظ، اهمیت داد و گرنه بخش زیادی از هنر حافظ و لطافت بیت مغفول خواهد ماند.

### ۱. پیشینه تحقیق

در مورد هنر و شعر حافظ مقالات و کتب متعددی نوشته شده است که در جای خود حائز اهمیت است، اما در مورد کاربرد اصطلاحات شطرنج در شعر فارسی و برخی از سبک‌های شعر فارسی مقالاتی نوشته شده است. از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «حکم پادشاه‌انگیز» از مهدی نوریان و احسان رئیسی (نوریان و رئیسی، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۱۳) اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر دقایق شطرنج در شعر شاعران برجسته سبک آذربایجانی و عراقی» از احمد گلی و مهدی رضانی (گلی و رضانی، ۱۳۹۳: ۱۵۷-۱۷۸) مقاله‌ای دیگر از طائفی و رضانی تحت عنوان «رخ شطرنج، همان قلعه نیست (بررسی تفاوت‌های مهره «رخ» با «قلعه» در شطرنج با تکیه بر متون کهن ادب فارسی)» (طائفی و رضانی، ۱۳۹۹: ۲۰۱-۲۱۵) همچنین مقاله «شطرنج در گستره ادب فارسی» از سعید رضا بیات (بیات، ۱۳۷۰: ۷۴۲-۷۵۰) و نیز مقاله «ریشه-شناسی اصطلاحات شطرنج» از مصطفی ذاکری (ذاکری، ۱۳۸۱: ۲۲-۳۷) و... را می‌توان نام برد. اما در هیچ کدام از این مقالات بحث «شاه‌رخ زدن» یا مطرح نشده یا به درستی تشریح نشده است.

### ۲. روش

در این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی به شرح یک اصطلاح و بیت حافظ پرداخته شده است. ابتدا نظر شارحان دیوان حافظ نقل شده، سپس با توجه به کتب تخصصی اصطلاح مورد نظر تشریح شده و ارتباط آن با سایر واژه‌های کلیدی بیت و همچنین کلیت غزل، ارائه شده است.

### ۳. یافته‌ها

حافظ در رثای پسرش غزلی دارد با مطلع:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد      باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۶۵)

در بیت آخر و تخلص غزل می‌گوید:

نزدی شاه‌رخ و فوت شد امکان حافظ      چه کنم بازی ایام مرا غافل کرد  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۶۵)

این غزل از غزل‌هایی است که ابیات آن ارتباط معنایی شفاف و نمایانی دارند و از اول تا آخر حول محور مرگ فرزند می‌چرخد. حافظ در بیت آخر به عنوان کوتاهی در کار، یا روند درمان فرزند از اصطلاح «شاه‌رخ زدن» استفاده کرده است که با «بازی» و «فوت شدن امکان» تناسب دارد. این اصطلاح و به تبع آن بیت حافظ در شروح مختلف دیوان حافظ به-درستی معنی نشده و به شیوه‌ای که شارحان معنی کرده‌اند، ارتباطی دقیق با موضوع مرگ فرزند ندارد و حتی برخی از شارحان نیز به این بی‌ارتباطی تصریح کرده‌اند: «اما این که مورد و مصداق آن در خصوص مرگ فرزند چه بوده بر من پوشیده است» (حمیدیان، ج ۳، ۱۳۹۱: ۱۹۸۰-۱۹۸۱). البته مراد ما این نیست که حتماً باید بیت را به هر طریق ناممکن به مرگ فرزند شاعر ربط داد، اما واقعیت این است اگر اصطلاح به‌درستی فهمیده شود، ارتباط دقیقی وجود دارد. یکی از دلایل اشتباه شارحان، معنی اشتباهی بوده است که در فرهنگ‌های لغت و برخی کتب برای این اصطلاح آمده است. در فرهنگ معین در تعریف «شاه‌رخ زدن» آمده است: «کشت دادن شاه و زدن رخ» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه) در لغت‌نامه دهخدا چنین آمده است: «شاه‌رخ زدن: کشت دادن به حریف مهره شطرنج را شهرخی که در شطرنج می‌باشد و آن کشت دادن به حریف به طرزی که ضربه بر رخ او نیز واقع شود. (دهخدا: ذیل واژه) عین همین معنی در غیث‌الغاث آمده است. (رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل واژه) و به احتمال زیاد مورد توجه دهخدا واقع شده است. در ادامه نظر برخی از شارحان در مورد این بیت خواهد آمد...

سودی بدون شرح اصطلاح «شاه‌رخ زدن»، می‌نویسد: «ای حافظ شاه‌رخ نزدی و امکان فوت شد. یعنی پسرت مرد اما اگر زودتر زنش می‌دادی الان اولادی از او باقی می‌ماند لاف‌ل با او تسلی خاطر پیدا می‌کردی. حیف که بازی ایام مرا غافل کرد. یعنی در ازدواج پسر غفلت کردم.» (سودی بوسنوی، ۱۳۶۶: ۸۳۰) طبیعی است که زن ندادن به پسر و... از اصطلاح مورد نظر استنباط نمی‌شود.

شادروان غنی می‌نویسد: «این شعر اشاره به این است که حافظ غفلتی در معالجه پسر کرده، مثلاً امکانی فوت شده، مراجعه به طبیب نکرده و امثال آن.» (حواشی غنی، ۱۹۳)، «نزدی شاه‌رخ یعنی شاه را با رخ کیش ندادی» (همان: ۱۹۴). اگر چه «شاه‌رخ زدن» را به اشتباه در معنی کیش دادن شاه به وسیله رخ دانسته است. اما استنباط کلی غنی از بیت درست به نظر می‌رسد. علامه قزوینی می‌نویسد: «اصل معنی این کلمه در اصطلاح شطرنج بازان {خضم به فرس شاه خواهد و فرس

بر رخ نیز باشد ضرورت شاه باید باختن، خصم رخ را ضرب کند و این را شاه‌رخ خوانند { (راحة الصدور، ص ۴۰۹)، ولی بعدها مجازاً گویا شاه‌رخ زدن به معنی غلبه کردن و ظفر یافتن و از موقع استفاده کردن استعمال شده است. رجوع شود به بهار عجم که عین همین تفسیر را برای این کلمه کرده است. شاه‌رخ خوردن به معنی مغلوب شدن و جور و شدت و ستم دیدن... (حافظ، ۱۳۷۰: ۴۷۹، یادداشت‌های قزوینی). استنباط قزوینی نیز از «شاه‌رخ زدن» درست نیست. زیرا چنان‌که خواهیم گفت با حرکت «شاه‌رخ زدن» عملاً غلبه‌ای صورت نمی‌گیرد بلکه تا حدی به معنی فرار از شکست و کیش شدن است، هر چند امکان دارد مقدمه پیروزی باشد.

در راحة الصدور - همان منبعی که علامه قزوینی و برخی دیگر از شارحان به تفلید از ایشان به آن اشاره دارد - «شاه-رخ زدن» را در اصطلاح شطرنج چنین توصیف می‌کند: «و بسیار افتد که خصم به فرس شاه خواهد و فرس بر رخ نیز باشد. ضرورت شاه باید باختن خصم رخ را ضرب کند. این را شاه‌رخ خوانند...» (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۰۹) خرمشاهی نیز بنا بر تعریف راوندی از «شاه‌رخ زدن» چنین نوشته است: «به بیان ساده‌تر گاه هست که یکی از بازیکنان با اسب به شاه حریف کیش می‌دهد و در عین حال رخ را به خطر می‌اندازد. در این موارد قطعاً رخ فدای شاه می‌شود و از دست می‌رود. حریفی که به چنین بازی و کیش دوجانبه‌ای دست یافته است طبعاً باید آن را مغتنم شمارد و رخ حریف خود را بزند، نه این‌که این فرصت طلانی را به هدر بدهد» (خرمشاهی، ج ۱، ۱۳۸۰: ۵۵۴). خرمشاهی تا حدی کلیت بیت را درست تشخیص داده است. اما اگر «شاه‌رخ زدن» در این معنی باشد، تا زمانی که بازی شطرنج تمام نشده است، امکان مجدد چنین فرصتی وجود خواهد داشت و دلیلی برای ذکر عبارت «فوت شدن امکان» در بیت حافظ وجود ندارد. از این مهم‌تر اگر شطرنج‌بازی بخواهد هم‌زمان شاه حریف را کیش دهد و رخ را هم تهدید کند و بزند، امکان دارد در حرکت بعد وزیرش و یا مهره‌ای دیگرش در خطر باشد و ترجیح دهد رخ حریف را نزند و... لذا همیشه جای افسوس نیست.

محمد استعلامی در شرح این اصطلاح و معنی بیت می‌نویسد: «در این بیت، حافظ خود را سرزنش می‌کند: کاری که باید بکنی نکردی، و در مصراع دوم عذر می‌آورد که بازی روزگار به باد غیرت و سیل فنا - در بیت‌های اول و دوم - مرا غافل کرد. شاه‌رخ در شطرنج حرکتی است که با آن دو مهره شاه و رخ هر دو به خطر بیفتند، و بازیگر باید شاه را از خطر دور کند و رخ را از دست بدهد، حافظ در اینجا بازی مناسب را نکرده و شاه را - فرزند را - از دست داده و خود مات مانده است (استعلامی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۹۶). معلوم نیست که عبارات «شاه - فرزند را - از دست داده و خود مات مانده است» را چطور از بیت استنباط کرده است. همچنین باد غیرت و سیل فنا... ربطی به بیت ندارد. حتی اگر «شاه‌رخ» در این معنی باشد، حافظ باید شاه طرف را کیش و رخ طرف را بزند، نه این‌که شاه خود را از دست دهد و عملاً شاه در بازی شطرنج از دست نمی‌رود نهایتاً کیش و مات می‌شود.

حمیدیان در «شرح شوق» در شرح «شاه‌رخ زدن» و بیت مورد نظر چنین توضیح می‌دهد: «شاه‌رخ زدن: از بیت برمی‌آید که کنایه‌ای است از عدم استفاده از موقعیت مناسب، اما این که مورد و مصداق آن در خصوص مرگ فرزند چه بوده بر من پوشیده است. شاه‌رخ: کشت [= کیش - م] دادن است به حریف به طرزی که ضرب بر رخ او نیز واقع شود. (غیاث)

یعنی در موقعیتی که رخ تهدید و یا زده شود» (حمیدیان، ج ۳، ۱۳۹۱: ۱۹۸۰-۱۹۸۱). حمیدیان به درستی اشاره می‌کند که «از بیت برمی‌آید که کنایه‌ای است از عدم استفاده از فرصت مناسب» اما در ادامه آن را مانند صاحب غیاث‌اللغات به معنی «کیش دادن» می‌داند.

هروی در نقد نظر خانلری که در شرح «شاه‌رخ زدن» فقط نوشته است: یکی از لعب‌های بازی شطرنج، اصطلاح را با توجه به آنچه در راحه‌الصدور آمده، چنین معنی کرده است: «یعنی اسب به یک حرکت دو کیش می‌دهد بر شاه و رخ می‌نشیند، که ناچار باید رخ را فدا کرد» (هروی، ۱۳۶۴: ۳۰) عین همین مضمون را گلی و رضانی در شرح شاه‌رخ زدن در بیت حافظ پذیرفته‌اند. (گلی و رضانی، ۱۳۹۳: ۱۶۶)

جلالی نیز در شرح بیت مطلب تازه‌ای به دست نمی‌دهد: «نزدی شاه‌رخ: حرکتی نکردی که شاه و رخ، دو مهره شطرنج در بازی غیرفعال شوند، اقدام قاطع و جدی از تو ظهور نکرد. فوت شد امکان: فرصت از دست رفت. اصطلاح شاه‌رخ زدن در بازی شطرنج به موقعیتی اطلاق می‌شود که حریف بتواند با حرکت دادن مهره اسب خود هم به مهره رخ طرف مقابل حمله کند و هم در ضمن شاه او را کیش کند و در اصطلاح عوام به دو کیشه کردن مرسوم است و این عبارت (به موقع شاه‌رخ نزدی) به کسی گفته می‌شود که یک فرصت طلایی در کیش را از دست داده باشد» (جلالی، ۱۳۷۹: ۷۴۷-۷۴۹).

خطیب‌رهبر نیز بیت را مانند دیگر شارحان معنی کرده است: «ای حافظ با کشت دادن به حریف رخ او را در بازی نزدی و مجال از دست رفت. چه می‌توان کرد نیرنگ روزگار مرا به غفلت و بی‌خبری گرفتار ساخت.» (خطیب رهبر، ۱۳۸۳: ۱۸۲ و ۱۸۳).

برزگر خالقی نیز در شرح بیت و «شاه‌رخ زدن» مطلب تکراری دیگران را ذکر کرده است: «شاه‌رخ زدن: از اصطلاحات شطرنج است که هم مهره شاه و هم مهره رخ در حالت خطر قرار می‌گیرد و برای رفع حالت کیش از شاه، ناگزیر مهره رخ از دست می‌رود. در اینجا کنایه از غلبه کردن و یا انجام کاری که موجب پیروزی گردد... ای حافظ، حرکت به جا و به موقع نکردی و فرصت از دست تو رفت. آری، چه باید کرد. گردش روزگار مرا غافل کرد؛ به عبارت دیگر، خواجه می‌فرماید: اگر در معالجهٔ فرزندم غفلت کردم و او را به طیب نرساندم، به این سبب بود که روزگار مرا فریب داد» (برزگر خالقی، ۱۳۸۲: ۳۴۸ و ۳۴۹). بعد از ذکر نظر صاحب‌نظران به شرح اصطلاح «شاه‌رخ زدن»، «فوت شدن امکان» و «بازی ایام» که در بیت نقش کلیدی دارند، می‌پردازیم.

### ۳-۱. شرح «شاه‌رخ زدن»

به نظر می‌رسد «شاه‌رخ زدن» به معنی «به قلعه رفتن» یا به اصطلاح امروزی «شاه قلعه کردن» است. یعنی به جای یک حرکت در بازی، جای شاه و یکی از رخ‌ها را عوض کردن: «قلعه رفتن حرکت خاصی است که طی آن، شاه و رخ هم-زمان جابه‌جا می‌شوند. حق قلعه رفتن فقط یک بار است... قلعه رفتن به این صورت انجام می‌شود: شاه دو خانه به طرف رخ

می‌رود و رخ در خانه‌ای که شاه از آن عبور کرده می‌نشیند. طبق مقررات ابتدا باید شاه را حرکت داد و بعد رخ را» (ایلیالوویچ، ۱۳۹۱: ۳۶). این تنها حرکتی است که هم‌زمان دو مهره حرکت می‌کنند و همچنین شاه برخلاف قاعده می‌تواند بیش از یک خانه حرکت کند. «برای قلعه رفتن چهار شرط وجود دارد: ۱) شاه و رخ در محل اولیه خود باشند و حرکت نکرده باشند؛ ۲) خانه‌های بین شاه و رخ خالی باشند، یعنی مهره‌ای (چه مهره خودی و چه مهره حریف) بین آنها وجود نداشته باشد؛ ۳) شاه در حالت کیش نباشد (برای رفع کیش نمی‌توان قلعه رفت) و پس از قلعه رفتن نیز کیش نشود؛ ۴) خانه‌های عبور شاه برای قلعه رفتن در زیر ضرب مهره‌های حریف نباشد. به عبارتی دیگر شاه در حین عبور نباید کیش باشد.» (همان: ۳۷) چنان‌که خواهیم گفت یکی از مهم‌ترین شرایط «به قلعه رفتن» عدم حرکت شاه و رخ است که در بیت حافظ مورد توجه بوده است.

آنچه را که شارحان بیان کرده‌اند و در فرهنگ‌های لغت نیز آمده و احیاناً برخی ابیات شاعران دیگر را می‌توان با آن توجیه و معنی کرد (چنان‌که در برخی از شرح‌ها به چنین ابیاتی اشاره شده است)، در این بیت حافظ منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا با رخ، شاه حریف را کیش و مات کردن، یا با اسب و هر مهره دیگر شاه را کیش دادن و هم‌زمان رخ را تهدید کردن، فرصتی نیست که محدود باشد و در صورت استفاده نکردن به موقع، برای همیشه از دست برود. زیرا اگر بازی ادامه داشته باشد به تناوب فرصت‌های فراوانی برای این حرکات وجود خواهد داشت. در حقیقت آنچه را که اغلب شارحان در توضیح «شاه‌رخ زدن» آورده‌اند در اصطلاح شطرنج «حمله دو گانه» خوانده‌اند: «حمله دو گانه: حمله هم‌زمان به دو مهره (یا در موارد استثنایی به چند مهره) حمله خطرناکی است که خیلی وقت‌ها سرنوشت بازی را تعیین می‌کند» (ایلیالوویچ، ۱۳۹۱: ۱۰۲) از این مهمتر، مقام بیان بیت با توجه به محور عمودی غزل، افسوس شاعر برای عدم پیش‌گیری از یک خسارت بزرگ است نه از دست رفتن یک پیروزی.

اما به قلعه رفتن چه محاسن و معایبی دارد؟ مهم‌ترین ضرر به قلعه رفتن این است که یک شطرنج‌باز یک حرکت عقب می‌افتد؛ یعنی به جای حرکت دادن یک مهره و یا احیاناً کشتن یک مهره حریف و یا از خطر دور کردن یک مهره خود باید شاه را به قلعه ببرد. اما مهم‌ترین فواید این حرکت این است که: «وضعیت بسیار تغییر می‌یابد و شاه از مخاطراتی که در مرکز وجود دارد دور می‌شود. شاه به محل امنی انتقال می‌یابد و رخ وارد بازی می‌شود. به همین دلایل، ممانعت از قلعه رفتن حریف عموماً به نفع شطرنج‌باز است.» (۳۸۸). راوندی نیز در اهمیت «به قلعه رفتن» می‌نویسد: «و چون شاه در حصن بود نه او کس را ضرب کند و نه کس او را برانگیزاند {کیش ندهد}» (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۱۲) شاید به همین دلیل بوده که جایگاه رخ را در رقه شطرنج، قلعه یا حصن نامیده‌اند، زیرا مانند قلعه و حصار، مهره‌ای که در آن قرار می‌گیرد تا مدتی در امان مطلق است و تقریباً هر مهره‌ای از حریف بخواهد به آنجا حمله کند، از دست می‌رود. لازم به ذکر است که امروزه به اشتباه به جای «رخ»، در بسیاری از مواقع «قلعه» گفته می‌شود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به (طائفی و رضانی، ۱۳۹۹: ۲۱۵-۲۰۱) به نظر می‌رسد علت این جابه‌جایی و به کار بردن قلعه به جای «رخ» مجاز به علاقه محل و حال است و به تبع آن به جای «به قلعه رفتن» یا «شاه‌رخ زدن» نیز، اصطلاح «شاه قلعه کردن» مصطلح است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اشتباه شارحان نیز از اینجا نشأت گرفته است. زیرا برای مفهوم به قلعه رفتن و جابه‌جایی شاه و رخ اصطلاح «شاه قلعه» مورد

نظرشان بوده و لاجرم «شاه رخ زدن» را در معنی دیگری دریافت کرده‌اند. طبیعی است اگر شاه به قلعه نرود هر لحظه در معرض کیش و مات قرار خواهد گرفت یا حداقل امکان کیش و ماتش بیشتر است.

### ۲-۳. فوت شدن امکان

مهم‌ترین نکته‌ای که در قلعه رفتن شاه با بیت حافظ مورد توجه خواهد بود، فرصت محدود برای به قلعه رفتن است. یعنی شطرنج‌باز تا زمانی می‌تواند با رعایت سایر شروط از این فرصت طلایی استفاده کند که شاه و رخ که قرار است با آن جابه‌جایی صورت گیرید، حرکت نکرده باشند و گرنه این فرصت برای همیشه از دست خواهد رفت. یعنی اگر در طول بازی شاه یا رخ‌ها به هر دلیل حرکت کند و حتی اگر دوباره به جای اصلی خود برگردد، دیگر با وجود سایر شروط هم نمی‌تواند به قلعه رود و آن حرکت صورت پذیرد. در حالی که شروط دیگر این محدودیت را ندارند. مثلاً امکان دارد هنگام به قلعه رفتن، شاه کیش شود، و طرف رفع کیش کند سپس در حرکات بعد به قلعه برود یا بین رخ و شاه، مهره‌های از خود یا حریف واقع شود، پس از خالی شدن آن خانه‌ها می‌شود شاه به قعه رفت و... لذا وقتی حافظ می‌گوید: «فوت شد امکان» یعنی دیگر تحت هیچ شرایطی نمی‌توان فرصت از دست رفته را مجدد به دست آورد و طبیعی است که اگر «شاه رخ زدن» را در معنی کیش شاه و زدن رخ حریف بدانیم (چنان‌که اغلب شاحان گرفته‌اند) این فرصت امکان دارد برای چندمین بار به وجود بیاید. از این مهم‌تر زدن یک رخ حریف نمی‌تواند صد درصد به معنی پیروزی باشد یا نزدن آن، صد درصد منجر به شکست خود و پیروزی حریف باشد.

### ۳-۳. بازی ایام

«بازی» در این بیت ایهام دارد. ۱- نیرنگ و فریب. ۲- بازی شطرنج. حافظ دلیل «شاه رخ زدن» خود را فریب کاری و تبهر ایام دانسته است. با توجه به شروط «شاه رخ زدن» که قبلاً بیان شد، طبیعی است هنگامی شطرنج‌باز می‌تواند این حرکت را انجام دهد که علاوه بر تحقق شروط چهارگانه، اولویت دیگر در کار نباشد. مثلاً امکان دارد تمام شرایط مهیا باشد، اما مهره‌ای در معرض خطر باشد و برای نجات آن موقتاً این حرکت به تعویق انداخته شود یا زدن مهره‌ای از حریف در دسترس باشد و آن مهره زده شود و... بسیار طبیعی خواهد بود که حریف هم تلاش خواهد کرد که مانع انجام این حرکت شود و با شگرد و تهدید مهره‌ها کاری کند که شرایط را برهم بزند تا جایی که طرف مجبور شود شاه یا رخ‌ها را حرکت دهد و دیگر تحت هیچ شرایط نتواند، شاه را با آن حرکت به قلعه ببرد. لازم به ذکر است که حافظ در ابیات دیگر به فریب کاری و زیرکی روزگار و فلک در شطرنج که همه را کیش و مات می‌کند، اشاره کرده است:

فغان که با همه کس غایبانه باخت فلک      کسی نبود که دستی از این دغا ببرد

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۶۲)



حافظ به تعویق انداختن و تعلل کردن در درمان یا نجات پسر را به «شاه‌رخ زدن» و به موقع استفاده نکردن از آن حرکت طلایی و در نتیجه فوت وقت برای همیشه تشبیه کرده است. همچنین حریف خود را در این نبرد، روزگار می‌داند که آرام آرام و با تبهر و فریب کاری، او را گول زده تا فرصت را کامل از دست داده است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان بیت حافظ را چنین معنی کرد: ای حافظ در زمانی که می‌توانستی شاه را به قلعه ببری و از خطر دور کنی، کوتاهی کردی و این کار را نکردی (به موقع به فکر درمان و معالجه و... فرزند نیفتادی و کار را به تعویق انداختی و امروز و فردا کردی)، و برای همیشه فرصت را از دست دادی، چه می‌توان کرد! بازی و فریب روزگار مرا از انجام کار درست و به موقع غافل کرد.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت، در مجموع دو برداشت از «شاه‌رخ زدن» در کلام شارحان حافظ آمده است. ۱- با اسب یا هر مهره‌ای دیگر شاه حریف را کیش دادن و هم‌زمان رخ او را تهدید کردن و زدن. ۲- با رخ، شاه حریف را کیش و مات کردن. اما علاوه بر این که این معانی به غلط وارد فرهنگ‌های لغت شده و شارحان نیز آنچه را که در فرهنگ‌ها آمده پذیرفته‌اند و یا به آثار همدیگر نظر داشته‌اند، هیچکدام از این دو معنی حتی در صورت صحت، در بیت حافظ، منطقی به نظر نمی‌رسند. زیرا در هر دو صورت فرصت کشتن رخ حریف یا مات کردن شاه حریف موقتاً (نه برای همیشه) از دست رفته، نه مغلوب شدن و کیش و مات شدن حافظ. علاوه بر این، در صورت پذیرفتن آن معانی، ظرافت و زیبایی «فوت شدن امکان» و تناسب با «شاه‌رخ زدن» از بین می‌رود، تناسبی که مطابق با سبک حافظ، قطعاً مورد توجه بوده است. زیرا در صورت استفاده نکردن از آن شرایطی که مورد نظر شارحان است، امکان مجدد چنان شرایطی وجود دارد و فرصت برای همیشه از دست نرفته است. لذا به نظر می‌رسد «شاه‌رخ زدن» به معنی به قلعه بردن شاه، و میدان دادن به رخ است که فقط یک‌بار در هر بازی امکان دارد و اگر به هر دلیل این حرکت به تعویق انداخته شود تا رخ‌ها یا شاه حرکت داده شود، این فرصت برای همیشه از دست می‌رود و شاه به مکان امنی منتقل نمی‌شود و امکان کیش و مات شدن آن بیشتر است.

#### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Heidaei: <https://orcid.org/0000-0002-9341-8793>

منابع

- استعلامی، محمد. (۱۳۸۳). درس حافظ. ج ۱. تهران: سخن.
- ایلیالوویچ، مایزلیس. (۱۳۹۱). مایزلیس تئوری بنیادی شطرنج. ترجمه رضا رضایی. تهران: فرزین.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۲). شاخ نبات حافظ. تهران: زوآر.
- بیات، سعیدرضا. (۱۳۷۰). شطرنج در گستره ادب فارسی. چیستا، صص ۷۴۲-۷۵۰.
- جلالیان، عبدالحسین «جلالی». (۱۳۷۹). شرح جلالی بر حافظ. ج ۲ و ۳، تهران: یزدان.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان حافظ. به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی. به کوشش عبدالکریم جریزه-دار. تهران: اساطیر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۱). شرح شوق؛ شرح و تحلیل اشعار حافظ. ج ۳ و ۴. تهران: قطره.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۰). حافظ نامه. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۳). دیوان حافظ (با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار). تهران: صفی علیشاه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه: زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث الدین محمد. (۱۳۶۳). غیاث اللغات. به تصحیح منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- راوندی، نجم الدین ابوبکر. (۱۳۶۴). راحه الصدور و آیه‌السرور. تصحیح محمد اقبال تهران: امیرکبیر.
- رواقی، علی (۱۳۶۹). پیشنهاد در باره سه واژه از حافظ. نشر دانش. ش ۵۸. صص ۲۷-۳۳.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۱). ریشه‌شناسی اصطلاحات شطرنج. نامه انجمن. شماره ۸. صص ۲۲-۳۷.
- سودی یوسنوی، محمد. (۱۳۶۶). شرح سودی بر حافظ. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: زرین و نگاه.
- طائفی شیرزاد و مهدی رضانی. (۱۳۹۹). رخ شطرنج، همان قلعه نیست (بررسی تفاوت‌های مهره «رخ» با «قلعه» در شطرنج با تکیه بر متون کهن ادب فارسی). نشریه زبان و ادب فارسی. شماره ۲۴۲. صص ۲۰۱-۲۱۵.
- گلی، احمد و مهدی رضانی. (۱۳۹۳). تأملی بر دقایق شطرنج در شعر شاعران برجسته سبک آذربایجانی و عراقی. نشریه بوستان ادب دانشگاه شیراز. سال ۶ شماره ۲. صص ۱۵۷-۱۷۸.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- نوریان، مهدی و احسان رئیسی. (۱۳۹۴). حکم پادشاه‌انگیز. فصلنامه تخصصی در ادبیات غنایی و عرفانی. سال ۵. شماره ۱۷. صص ۱۰۳-۱۱۳.

## References

- Barzegar Khaleqi, Mohammad Reza. (2003). *Hafiz Candy Horn*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Bayat, Saeyd Reza. (1991). *Chess in the field of Persian literature*. Cheista. P.p 742-750. [In Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1994), *Loqatnameh*. Under the supervision Mohammad Moeyn and Seyed Jafar Shahidi. Tehran. University of Tehran Press. [In Persian]
- Jalalian, Abdoulhosain (Jalali). (2000). *A glorious description of Hafez*. Tehran: Yazdan. [In Persian]
- Estelami, Mohammad. (2004). *Lesson of Hafiz*. V. 1. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Hafiz, Kh. Sh. M. (1991). *Divan-e-Hafez*. Edited by Allameh Qazvini and Dr. Qasem Ghani. By the efforts of Abdul Karim Jorbozehdar. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Hamidyan, Saeyd. (2012). *Description of enthusiasm; Description and analysis of Hafez's poems. V.3 and 4*. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Ilyalovich, Meislis. (2012). *Myzlis The basic theory of chess*. Tr. by. Reza Rezaei. Tehran: Farzin. [In Persian]
- Goli, Ahmad and Mehdi Ramazani. (2014). *A reflection on chess minutes in the poetry of prominent Azerbaijani and Iraqi poets. Journal of Shiraz University Literature Park*. Boustan adab. Y.6.n.2. pp: 157-178. [In Persian]
- Khatib rahbar, Khalil. (2004). *Divan Hafez (with the meaning of words and descriptions of difficult bits and sentences*. Tehran: Safi alishah. [In Persian]
- Moeyn. Mohammad. (1992) . *Persian culture*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Norian, Mehdi and Ehsan Raeyssi. (2125). *Hokme Padesh angiz*. Specialized quarterly Dorr Dari . y.5.n17. pp: 103-113. [In Persian]
- Rampouri, Qayasoldin, (1984). *Qeyasolloqat*. Corection by Mansor Servat. Tehran: Amir kabir. [In Persian]
- Ravandi, najmoldin Abobakr. (1985). *Rahatolsodour and Ayatolsourour*. Corection by Mohammad Eqbal. Tehran: Amir kabir. [In Persian]
- Ravaqi, Ali. (1990). Suggestion about three words from Hafez. *Nashre Danesh*. N. 58. Pp: 22-37. [In Persian]
- Soudi Bousnavi, Mohammad. (1987). *Description of benefit to Hafiz*. Tr by Esmat satarzideh. Tehran: Zarin and negah. [In Persian]
- Taefi Shirzad , Mehdi Ramazani. (2020). *The face of chess is not the same as the castle (study of the differences between the pieces of "face" and "castle" in chess based on the ancient texts of Persian literature*. *Journal of Persian Language and Literature*. N. 242. Pp: 201-215. [In Persian]
- Zakeri. Mostafa. (2002). Etymology of chess terms. *Nameh Anjoman*. N. 8. Pp: 22-37. [In Persian]